



مرکز تحقیقات اسلامی

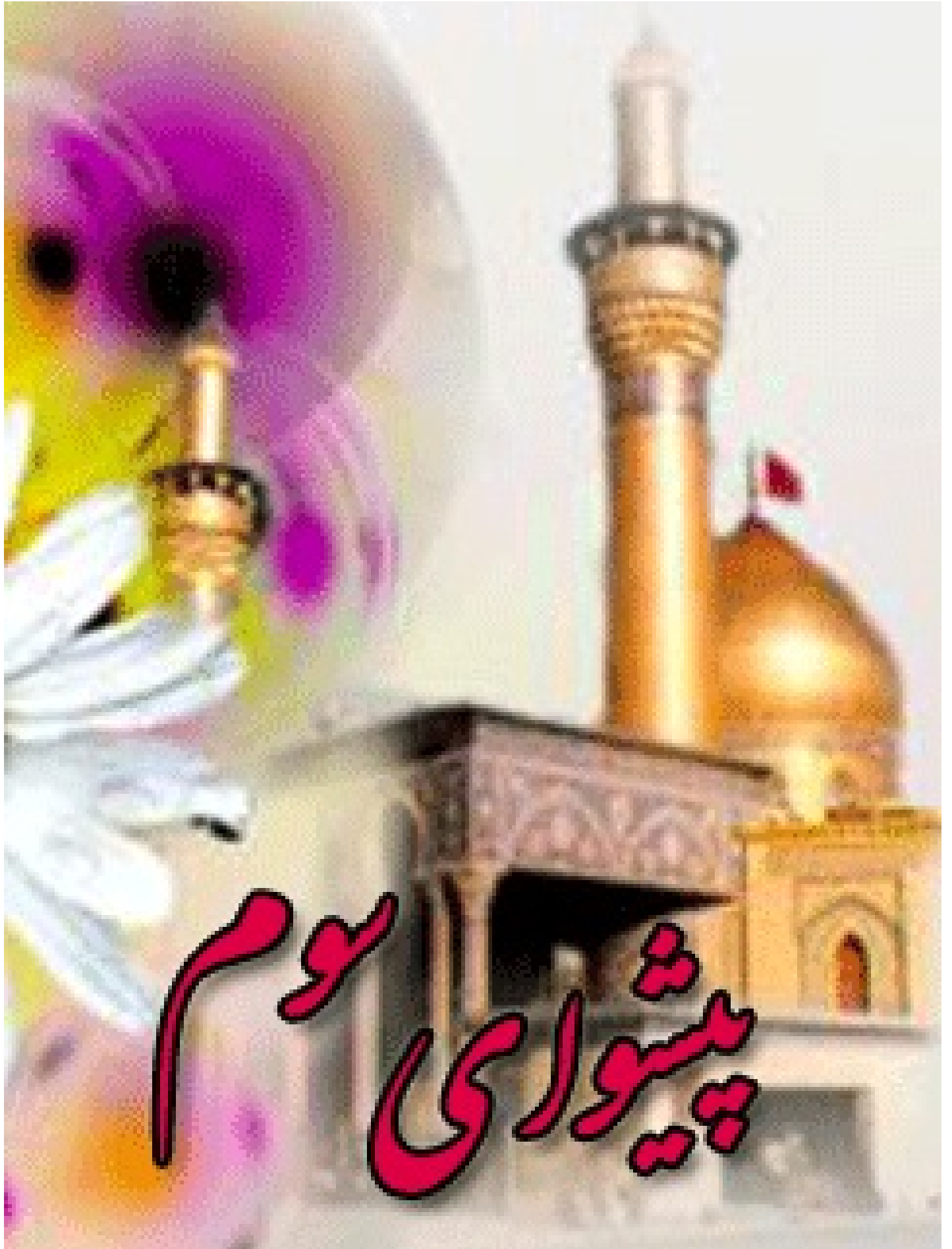
اصفهان

گامی



عَلَّمَ الْقُرْآنَ  
عَلَّمَ الْقُرْآنَ

WWW. **Ghaemiyeh** .com  
WWW. **Ghaemiyeh** .org  
WWW. **Ghaemiyeh** .net  
WWW. **Ghaemiyeh** .ir



پیشواری موسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیشوای سوم حضرت امام حسین علیه السلام

نویسنده:

موسسه اصول دین قم

ناشر چاپی:

موسسه اصول دین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	پیشوای سوم حضرت امام حسین (ع)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	حسین و پیامبر (ص)
۹	حسین با پدر
۹	امام حسین با برادر
۱۰	امام حسین علیه السلام در زمان معاویه
۱۱	قیام حسینی
۱۷	اخلاق و رفتار امام حسین (ع)
۲۵	پی نوشتها
۲۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیشوای سوم حضرت امام حسین علیه السلام از هیئت تحریریه موسسه اصول دین

وضعیت ویراست: [ویراست ۴۲]

مشخصات نشر: قم موسسه در راه حق [۱۳۶۱ق].

مشخصات ظاهری: ۲۹ ص.

فروست: موسسه در راه حق ۱۳.

شابک: ۲۵ ریال؛ ۳۰ ریال (چاپ ۴)؛ ۲۵ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP۴۱/۴ پ ۹۵ ۱۳۶۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۴-۲۲۶۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

به روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت (۱) دومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه، که درود خدا بر ایشان باد، در خانه ی وحی و ولایت، چشم به جهان گشود.

چون خیر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید، به خانه ی حضرت علی و فاطمه (ع) آمد و اسماء (۲) را فرمود تا

کودکش را بیاورد. اسماء او را در پارچه یی سپید پیچید و خدمت رسول اکرم (ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ او اقامه گفت (۳).

به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، جبرئیل، فرود آمد و گفت:

سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون شبیر» (۴) که به عربی حسین خوانده می شود، نام بگذار. (۵) چون علی (ع) برای تو بسان هارون برای موسی بن عمران است جز آنکه تو خاتم پیغمبران هستی.

و به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب

پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه انتخاب شد.

به روز هفتم ولادتش، فاطمه ی زهراء که سلام خداوند بر او باد، گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه (۶) کشت، و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد. (۷)

### حسین و پیامبر (ص)

از ولادت حسین بن علی (ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام (ص) در باره ی حسین (ع) ابراز می داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند.

سلمان فارسی می گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود:

تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو جت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان (امام زمان عج) می باشد. (۸)

انس بن مالک روایت می کند:

وقتی از پیامبر پرسیدند کدامیک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری، فرمود: حسن و حسین را، (۹) بارها رسول گرامی حسن و حسین را به سینه می فشرد و آنان را می بویید و می بوسید. (۱۰)

ابو هریره که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است در عین حال اعتراف می کند که:

رسول اکرم (ص) را دیدم که حسن و حسین (ع) را بر شانه های خویش نشانده بود و به سوی ما می آمد، وقتی به ما رسید فرمود: هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است. (۱۱)

عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه ی معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین را می توان در این



جمله ی رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: حسین از من و من از حسینم. (۱۲)

### حسین با پدر

شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد، و آنگاه که رسول خدا (ص) چشم از جهان فرو بست و به لقاء پروردگار شتافت، مدت سی سال با پدر زیست. پدری که جز به انصاف حکم نکرد، و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشتند، همچنانکه به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند. در تمام این مدت، با دل و جان از او امر پدر اطاعت می کرد، و در چند سالی که حضرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مانند یک سرباز فداکار همچون برادر بزرگوارش می کوشید، و در جنگهای جمل، «صفین» و «نهروان شرکت داشت. (۱۳) و به این ترتیب، از پدرش امیر المؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد و حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می کرد.

در زمان حکومت عمر، امام حسین (ع) وارد مسجد شد، خلیفه ی دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده کرد که سخن می گفت. بلا درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی... (۱۴)

### امام حسین با برادر

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، به فرموده ی رسول خدا (ص) و وصیت امیر المؤمنین (ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی علیه السلام، فرزند بزرگ امیر المؤمنین (ع) منتقل گشت و بر همه ی مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایان امام حسن (ع) گوش فرا دهند. امام حسین (ع) که دست پرورد وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود.

چنانکه وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه ی مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ امام حسن (ع) مجبور شد که

با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتیها را تحمل نماید، امام حسین (ع) شریک رنجهای برادر بود و چون می دانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است، هرگز اعتراض به برادر نداشت و حتی یکروز که معاویه، در حضور امام حسن و امام حسین (ع) دهان آلوده اش را به بدگویی نسبت به امام حسن و پدربزرگوارشان امیر مؤمنان (ع) گشود، امام حسین (ع) به دفاع برخاست تا سخن در گلوی معاویه بشکند و سزای ناهنجاریش را به کنارش بگذارد ولی امام حسن (ع) او را به سکوت و خاموشی فرا خواند، امام حسین (ع) پذیرا شد و به جایش باز گشت، آنگاه امام حسن (ع) خود به پاسخ معاویه بر آمد، و با بیانی رسا و کوبنده، خاموشش ساخت. (۱۵)

## امام حسین علیه السلام در زمان معاویه

چون امام حسن (سلام خدا و فرشتگان خدا بر او باد) از دنیا رحلت فرمود، به گفته ی رسول خدا و امیر المؤمنین (ع) و وصیت حسن بن علی (ع) امامت و رهبری شیعیان به امام حسین (ع) منتقل شد و از طرف خدا مامور رهبری جامعه گردید.

امام حسین (ع) می دید که معاویه با اتکاء به قدرت اسلام، بر اریکه ی حکومت اسلام به ناحق تکیه زده، سخت مشغول تخریب اساس جامعه ی اسلامی و قوانین خداوند است، و از این حکومت پوشالی مخرب به سختی رنج می برد، ولی نمی توانست دستی فراز آورد و قدرتی فراهم کند تا او را از جایگاه حکومت اسلامی پائین بکشد، چنانچه برادرش امام حسن (ع) نیز وضعی مشابه او داشت.

امام حسین (ع) می دانست اگر تصمیمش را آشکار سازد و به سازندگی قدرت پردازد، پیش از هر جنبش و حرکت مفیدی به قتلش می رسانند، ناچار دندان بر جگر نهاد و صبر را پیشه ساخت که اگر بر

می‌خواست، پیش از اقدام به دسیسه کشته می‌شد، و از این کشته شدن هیچ نتیجه‌ی گرفته نمی‌شد.

بنابر این تا معاویه زنده بود چون برادر زیست و علم مخالفت‌های بزرگ نیفراخت، جز آنکه گاهی محیط و حرکات و اعمال معاویه را به باد انتقاد می‌گرفت و مردم را به آینده‌ی نزدیک امیدوار می‌ساخت که اقدام مؤثری خواهد نمود. و در تمام طول مدتی که معاویه از مردم برای ولایت عهدی یزید، بیعت می‌گرفت، حسین به شدت با او مخالفت کرد، و هرگز تن به بیعت یزید نداد و ولیعهدی او را نپذیرفت و حتی گاهی سخنانی تند به معاویه گفت و یا نامه‌ی کوبنده برای او نوشت. (۱۶) معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به او اصراری نکرد و امام (ع) همچنین بود و ماند تا معاویه در گذشت...

## قیام حسینی

یزید پس از معاویه بر تخت حکومت اسلامی تکیه زد و خود را امیر المؤمنین خواند، و برای اینکه سلطنت ناحق و ستمگرانه اش را تثبیت کند، مصمم شد برای نامداران و شخصیت‌های اسلامی پیامی بفرستد و آنان را به بیعت با خویش بخواند. به همین منظور، نامه‌ای به حاکم مدینه نوشت و در آن یادآور شد که برای من از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر مخالفت نمود بقتلش برسان. حاکم این خبر را به امام حسین (ع) رسانید و جواب مطالبه نمود، امام حسین (ع) چنین فرمود:

انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامه براع مثل یزید. (۱۷) آنگاه که افرادی چون یزید، (شراب خوار و قمار باز و بی‌ایمان و ناپاک که حتی ظاهر اسلام را هم مراعات نمی‌کند) بر مسند حکومت اسلامی بنشینند، باید فاتحه اسلام را خواند. (زیرا این گونه زمامدارها با نیروی اسلام و به

نام اسلام، اسلام را از بین می برند).

امام حسین (ع) می دانست اینک که حکومت یزید را به رسمیت نشناخته است اگر در مدینه بماند به قتلش می رسانند، لذا به امر پروردگار، شبانه و مخفی از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. آمدن آن حضرت به مکه، همراه با سربازان او از بیعت یزید، در بین مردم مکه و مدینه انتشار یافت، و این خبر تا به کوفه هم رسید. کوفیان از امام حسین (ع) که در مکه بسر می برد دعوت کردند تا به سوی آنان آید و زمامدار امورشان باشد. امام (ع) مسلم بن عقیل (ع)، پسر عموی خویش را به کوفه فرستاد تا حرکت و واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بنویسد.

مسلم به کوفه رسید و با استقبال گرم و بی سابقه بی روبرو شد، هزاران نفر به عنوان نایب امام (ع) با او بیعت کردند، و مسلم (ع) هم نامه ای به امام حسین (ع) نگاشت و حرکت فوری امام (ع) را لازم گزارش داد. هر چند امام حسین (ع) کوفیان را به خوبی می شناخت، و بی وفایی و بی دینی شان را در زمان حکومت پدر و برادر دیده بود و می دانست به گفته ها و بیعت شان با مسلم (ع) نمی توان اعتماد کرد، و لیکن برای اتمام حجت و اجرای اوامر پروردگار تصمیم گرفت که به سوی کوفه حرکت کند.

با اینحال تا هشتم ذی حجه، یعنی روزیکه همه ی مردم مکه عازم رفتن به منی بودند (۱۸) و هر کس در راه مکه جا مانده بود با عجله ی تمام می خواست خود را به مکه برساند، آن حضرت در مکه ماند و در چنین روزی با اهل بیت و یاران خود، از مکه به طرف عراق خارج شد و با این کار هم به وظیفه ی خویش عمل

کرد و هم به مسلمانان جهان فهماند که پسر پیغمبر امت، یزید را به رسمیت نشناخته و با او بیعت نکرده بلکه علیه او قیام کرده است.

یزید که حرکت مسلم (ع) را به سوی کوفه دریافته و از بیعت کوفیان با او آگاه شده بود، ابن زیاد را (که از پلیدترین یاران یزید و از کثیف ترین طرفداران حکومت بنی امیه بود) به کوفه فرستاد.

ابن زیاد از ضعف ایمان و دو رویی و ترس مردم کوفه استفاده نمود و با تهدید و ارباب آنان را از دور و بر مسلم پراکنده ساخت، و مسلم (ع) به تنهایی با عمال ابن زیاد به نبرد پرداخت، و پس از جنگی دلاورانه و شگفت، با شجاعت شهید شد. (سلام خدا بر او باد). و ابن زیاد جامعه ی دورو و خیانتکار و بی ایمان کوفه را علیه امام حسین (ع) برانگیخت، و کار به جایی رسید که عده ای از همان کسانی که برای امام (ع) دعوت نامه نوشته بودند، سلاح جنگ پوشیدند و منتظر ماندند تا امام حسین (ع) از راه برسد و به قتلش برسانند.

امام حسین (ع) از همان شبی که از مدینه بیرون آمد، و در تمام مدتی که در مکه اقامت گزید، و در طول راه مکه به کربلا، تا هنگام شهادت، گاهی به اشاره، گاهی به صراحت، اعلان می داشت که: مقصود من از حرکت، رسوا ساختن حکومت ضد اسلامی یزید و بر پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری است و جز حمایت قرآن و زنده داشتن دین محمدی هدفی ندارم.

و این ماموریتی بود که خداوند به او واگذار نموده بود، حتی اگر به کشته شدن خود و اصحاب و فرزندان و اسیری خانواده اش اتمام

پذیرد.

رسول گرامی و امیر مؤمنان و حسن بن علی (ع) پیشوایان پیشین اسلام، شهادت امام حسین (ع) را بارها بیان فرموده بودند. حتی در هنگام ولادت امام حسین (ع)، رسول گرانمایه اسلام (ص) شهادتش را تذکر داده بود. (۱۹) و خود امام حسین (ع) به علم امامت می دانست که آخر این سفر به شهادتش می انجامد، ولی او کسی نبود که در برابر دستور آسمانی و فرمان خدا برای جان خود ارزشی قائل باشد، یا از اسارت خانواده اش واهمه ای به دل راه دهد. او آنکس بود که بلا را کرامت و شهادت را سعادت می پنداشت. (سلام ابدی خدا بر او باد).

خبر «شهادت حسین (ع) در کربلا» به قدری در اجتماع اسلامی مورد گفتگو واقع شده بود که عامه ی مردم از پایان این سفر مطلع بودند. چون جسته و گریخته، از رسول الله (ص) و امیر المؤمنین (ع) و امام حسن بن علی (ع) و دیگر بزرگان صدر اسلام شنیده بودند.

بدین سان حرکت امام حسین (ع) با آن درگیریها و ناراحتی ها. احتمال کشته شدنش را در اذهان عامه تشدید کرد. به ویژه که خود در طول راه می فرمود:

«من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا (۲۰)» هر کس حاضر است در راه ما از جان خویش بگذرد و به ملاقات پروردگار بشتابد همراه ما بیاید.

و لذا در بعضی از دوستان این توهم پیش آمد که حضرتش را از این سفر منصرف سازند.

غافل از اینکه فرزند علی بن ابیطالب (ع) امام و جانشین پیامبر، و از دیگران به وظیفه ی خویش آگاهتر است و هرگز از آنچه خدا بر عهده ی او نهاده دست نخواهد کشید. باری امام حسین (ع) با همه ی این افکار و نظریه ها که اطرافش

را گرفته بود به راه خویش ادامه داد، و کوچکترین خللی در تصمیمش راه نیافت.

سر انجام، رفت، و شهادت را دریافت، نه خود تنها، بلکه با اصحاب و فرزندان، که هر یک ستاره ای درخشان در افق اسلام بودند، رفتند و کشته شدند، و خون هایشان شن های گرم دشت کربلا را لاله باران کرد تا جامعه ی مسلمان بفهمد، یزید (باقی مانده ی بسترهای گناه آلود خاندان امیه) جانشین رسول خدا نیست، و اساسا اسلام از بنی امیه و بنی امیه از اسلام جداست.

راستی هرگز اندیشیده اید اگر شهادت جانگداز و حماسه آفرین حسین (ع) به وقوع نمی پیوست، و مردم یزید را خلیفه ی پیغمبر (ص) می دانستند و آنگاه اخبار دربار یزید و شهوترانیهای او و عمالش را می شنیدند چقدر از اسلام متنفر می شدند، زیرا اسلامی که خلیفه ی پیغمبرش یزید باشد به راستی نیز تنفر آور است...

و خاندان پاک حضرت امام حسین (ع) نیز اسیر شدند تا آخرین رسالت این شهادت را به گوش مردم برسانند، و شنیدیم و خواندیم که در شهرها، در بازارها، در مسجدها، در بارگاه متعفن پسر زیاد و دربار نکبتبار یزید، همواره و همه جا دهان گشودند و فریاد زدند، و پرده ی زیبای فریب را از چهره ی زشت و جنایتکار جیره خواران بنی امیه برداشتند و ثابت کردند که یزید سگ باز و شرابخوار است، هرگز لیاقت خلافت ندارد و این اریکه ای که او بر آن تکیه زده جایگاه او نیست، سخنانشان رسالت شهادت حسینی را تکمیل کرد، طوفانی در جان ها برانگیختند چنانکه نام یزید تا همیشه مترادف با هر پستی و رذالت و دنائت گردید و همه ی آرزوهای طلایی و شیطانیش چون نقش بر آب گشت. نگرشی ژرف می خواهد تا بتوان بر همه ی ابعاد این شهادت عظیم و پر نتیجه دست یافت.

از همان اوان شهادتش تا کنون، دوستان و شیعیانش، و همه ی

آنان که به شرافت و عظمت انسان ارج می گذارند، همه ساله سالروز به خون غلطیدنش را، سالروز قیام و شهادتش را با سیاه پوشی و عزاداری محترم می شمارند، و خلوص خویش را با گریه بر مصائب آن بزرگوار ابراز می دارند. پیشوایان مآل اندیش و معصوم ما، همواره به واقعه ی کربلا و به زنده داشتن آن عنایتی خاص داشتند. غیر از اینکه خود به زیارت مرقدش می شتافتند و عزایش را بر پا می داشتند، در فضیلت عزا داری و محزون بودن برای آن بزرگوار، گفتارهای متعددی ایراد فرموده اند.

ابو عماره گوید: روزی به حضور امام ششم صادق آل محمد (ص) رسیدم، فرمود اشعاری در سوگواری حسین (ع) برای ما بخوان، وقتی شروع به خواندن نمودم صدای گریه حضرت برخاست، من می خواندم و آن عزیز می گریست چندانکه صدای گریه از خانه برخاست. بعد از آنکه اشعار را تمام کردم، امام علیه السلام در فضیلت و ثواب مرثیه و گریاندن مردم بر امام حسین (ع) مطالبی بیان فرمود. (۲۱)

و نیز از آن جناب است که فرمود: گریستن و بی تابی کردن در هیچ مصیبتی شایسته نیست مگر در مصیبت حسین بن علی (ع) که ثواب و جزایی گرانمایه دارد. (۲۲)

باقر العلوم، امام پنجم (ع) به محمد بن مسلم که یکی از اصحاب بزرگ او است فرمود:

به شیعیان ما بگوئید که به زیارت مرقد حسین (ع) بروند، زیرا بر هر شخص با ایمانی که به امامت ما معترف است، زیارت قبر ابا عبد الله (ع) لازم می باشد. (۲۳)

امام صادق (ع) می فرماید:

«ان زیاره الحسین علیه السلام افضل ما یكون من الاعمال .

همانا زیارت حسین (ع) از هر عمل پسندیده ای ارزش و فضیلتش بیشتر است. (۲۴)

زیرا که این زیارت در حقیقت مدرسه یی بزرگ و عظیم است که به جهانیان درس ایمان و عمل



صالح می دهد و گویی روح را، به سوی ملکوت خوبی ها و پاکدامنی ها و فداکاریها پرواز می دهد.

هر چند عزاداری و گریه بر مصائب حسین بن علی (ع)، و مشرف شدن به زیارت قبرش و باز نمایاندن تاریخ پر شکوه و حماسه ساز کربلایش ارزش و معیاری والا دارد، لکن باید دانست که نباید تنها به این زیارت ها و گریه ها و غم گساریدن اکتفا کرد، بلکه همه ی این تظاهرات، فلسفه ی دین داری-فداکاری-حمایت از قوانین آسمانی را به ما گوشزد می نماید، و هدف هم جز این نیست، و نیاز بزرگ ما از درگاه حسینی آموختن انسانیت و خالی بودن دل از هر چه غیر از خداست می باشد، و گرنه اگر فقط به صورت ظاهر قضیه پردازیم هدف مقدس حسینی به فراموشی می گراید.

### اخلاق و رفتار امام حسین (ع)

با نگاهی اجمالی به ۵۶ سال زندگی سراسر خدا خواهی و خدا جویی حسین (ع)، در می یابیم که همواره وقت او به پاکدامنی و بندگی و نشر رسالت احمدی و مفاهیم عمیقی والاتر از درک و دید ما گذشته است.

اکنون مروری کوتاه به زوایای زندگانی آن عزیز که پیش روی ما است:

جنابش به نماز و نیایش با پروردگار و خواندن قرآن و دعا و استغفار علاقه ی بسیاری داشت. گاهی در شبانه روز صدها رکعت نماز می گزارشت. (۲۵) و حتی در آخرین شب زندگی دست از نیاز و دعا برداشت، و خوانده ایم که از دشمنان مهلت خواست تا بتواند با خدای خویش به خلوت بنشیند و فرمود: خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست دارم. (۲۶)

حضرتش بارها پیاده به خانه ی کعبه شتافت و مراسم حج را برگزار کرد. (۲۷)

پسران غالب اسدی (بشر و بشیر) حکایت کرده اند که: در عصر روز

عرفه، نهم ذیحجه الحرام، در بیابان عرفات همراه حسین (ع) بودیم. آن حضرت با کمال خشوع و بندگی از خیمه بیرون آمد و با جمع کثیری از اصحاب و فرزندان به دامنه ی چپ کوه ایستاد، صورت مبارک به جانب کعبه گرداند، دستها را چونان مستمند ضعیفی به سوی آسمان گشود، و این دعا را قرائت فرمود:

«حمد و سپاس خدایی را که چیزی نمی تواند قضا و خواسته ی او را رد کند و از عطا و بخشش او جلوگیری نماید.

دست او در سخاوت و کرم باز است و هر چیزی را به حکمت خویش نیکو و متقن قرار داده است، تلاش پنهان کاران بر او مخفی نیست و آنچه به او سپرده شود تباه نمی گردد اوست پاداش و کیفر دهنده ی همه و اصلاح کننده ی حالات بندگان قناعت پیشه و رحم کننده ی ناتوانان و ضعیفان، فرود آورنده منافع و کتاب جامع قرآن-نورانی و فروزان، و اوست شنونده ی دعاها و برطرف کننده ی گرفتاریها و بالا برنده ی درجه ی نیکوکاران و کوبنده ی ستمگران، خدایی به جز او نیست، همتا ندارد و چیزی مانندش نیست، و اوست شنوا و بینا و لطیف (۲۸) و آگاه، و بر هر چیزی قادر و توانا.

بارالها به سوی تو روی می آورم و به پروردگاری تو گواهی می دهم، اعتراف و اقرار دارم که تو پروردگارم هستی و باز گشتم به سوی توست، پیش از آنکه چیزی باشم و نشانی از من باشد به نعمت بر من آغاز کردی و مرا از خاک آفریدی...

سپس مرا صحیح و سالم، برای هدایتی که از پیش مقدر فرموده بودی به دنیا آوردی و مرا در گهواره که کودک خردسال بودم حفظ کردی و از غذاها، شیر گوارا روزیم دادی، دل پرستاران را نسبت به من مهربان ساختی، و مادران دلسوز را به تربیت من وا داشتی، و

مرا از آزارها و شرور پنهانی جن حفظ کردی و از فرونی و کاستی سالم نگاهداشتی،-پس تو بلند مرتبه یی ای رحیم ای رحمان-تا آنگاه که زبان به سخن گشودم،و تمام گردانیدی به من نعمتهای کامل خود را و همه ساله مرا پروراندی تا که خلقتم کامل شد و نیرویم اعتدال یافت، جت خود را بر من تمام کردی که معرفت و شناخت خود را به من الهام نمودی،و مرا به عجایب حکمت خود شگفت زده کردی و به آفرینش های بی سابقه ات که در آسمان و زمینت بوجود آوردی هشیارم ساختی و برای سپاسگزاری و یادت آگاهم ساختی و اطاعت و پرستش خویش به من واجب کردی و آنچه پیامبرانت آوردند به من فهماندی و پذیرفتن آنچه موجب خشنودیت می شود بر من سهل و آسان کردی و به یاری و لطفی که در همه ی این مراحل نسبت به من داشتی بر من منت نهادی.

بارالها راضی نشدی که برخی از نعمتها را به من ندهی،به جود عظیم و احسان دیرینه ات انواع خوردنیها و آشامیدنیها و انواع پوششها و لباسها را روزیم گردانیدی.

آنگاه که همه ی نعمتها را بر من تمام گردانیدی و همه ی بلاها را از من دور گردانیدی،نادانی من و نیز گستاخیم بر تو بازت نداشت که مرا به موجبات قرب راهنمایی کنی و به آنچه مرا در نزد تو جا می دهد موفق گردانی.

خدایا کدام یک از نعمتهایت را بر شمرم و یاد کنم یا به شکر کدامیک از عطایای تو پردازم در حالیکه نعمتها و عطایای تو بیش از آن است که شمارندگان بتوانند آن ها را بشمارند یا حسابداران بتوانند به آن علم پیدا کنند.اضافه شدت ها و ناراحتی ها و بلاهایی که

از من دور داشتنی افزونتر از سلامتی و عافیت و راحتی هایی است که برای من آشکار است.

خدایا من ترا به حقیقت ایمانم و... گواه می گیرم، و اگر به فرض در همه ی عصرها و دهرها زنده بمانم و در صدد بر آیم و بکوشم که شکر یکی از نعمتهایت را به جا آورم توانایی آن را ندارم، مگر تو بر من منت نهی که خود موجب شکر جدید و ثنای تازه یی خواهد گردید...

بارالها مرا چنان کن که از تو آن چنان ترسم که گویی ترا می بینم و مرا به نعمت تقوی و پرهیزگاری سعادت مند گردان و به سبب ارتکاب معصیت و نافرمانی بدبختم نگردان.

بارالها بی نیازی را در نفس و جانم، و یقین را در دلم، و اخلاص را در عملم، و روشنی را در دیده ام، و بصیرت و بینایی را در دینم، قرار ده و مرا به اعضها و جوارحم بهره مند گردان...

بارالها اگر بخواهم نعمتهای وجود و بخششهای گرانبهایه ات را بر شمارم نمی توانم.

مولای من، تویی که کرم کردی تویی که نعمت دادی تویی که نیکی کردی تویی که به فضیلت رفتار کردی تویی که بخششت را به کمال رساندی تویی که روزی دادی تویی که توفیق عنایت فرمودی تویی که عطا کردی تویی که بی نیاز گرداندی تویی که مایه دادی تویی که پناه دادی تویی که مهمات مرا کفایت فرمودی تویی که هدایت کردی تویی که ما را از لغزشها و خطرها حفظ کردی تویی که پرده پوشی نمودی تویی که آمرزیدی تویی که عفو کردی تویی که یاری کردی تویی که نیرو بخشیدی تویی که نصرت نمودی تویی که شفا بخشیدی تویی که عافیت دادی تویی که گرامی داشتی تبارکت ربی و تعالیت فلک الحمد دائما و لک الشکر واصبا، بزرگی و والایی ای پروردگار من، حمد و ثنا تا به ابد ویژه و مخصوص توست

و همیشه و همواره برای توست.

پس آفریدگارابه عصیانم معترفم مرا ببخش و از گناهانم در گذر. (۲۹) «

در آن روز حسین علیه السلام آنچنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید که انبوه خلائق صدایشان به گریه برخاست چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به اجابت خواندند و آمین گفتند. ابن اثیر در کتاب اسد الغابه می نویسد:

«كان الحسين رضى الله عنه فاضلا كثير الصوم و الصلوه و الحج و الصدقه و افعال الخير جميعها (۳۰) «

حسین (ع) بسیار روزه می گرفت و نماز می گذارد و به حج می رفت و صدقه می داد و همه ی کارهای پسندیده را انجام می داد. شخصیت حسین بن علی (ع) آنچنان بلند و دور از دسترس و پر شکوه بود که وقتی با برادرش امام مجتبی (ع)، پیاده به کعبه می رفتند، همه ی بزرگان و شخصیت های اسلامی با احترامشان از مرکب پیاده شده، همراه آنان راه پیمودند. (۳۱)

احترامی که جامعه برای حسین (ع) قائل بود بدان جهت بود که او با مردم زندگی می کرد- از مردم و معاشرشان کناره نمی جست- با جان جامعه هماهنگ بود، چونان دیگرها از مواهب و مصائب یک اجتماع برخوردار بود و بالاتر از همه ایمان بی تزلزل او به خداوند او را غمخوار و یاور مردم ساخته بود.

و گرنه، او نه کاخ های مجلل داشت و نه سربازان و غلامان محافظ و هرگز مثل جباران راه آمد و شد را به گذرش بر مردم نمی بستند و حرم رسول الله (ص) را برای او خلوت نمی کردند... این روایت یک نمونه از اخلاق اجتماعی اوست، بخوانیم:

روزی از محلی عبور می فرمود، عده ای از فقرا بر عباهای پهن شده اشان نشسته بودند و نان پاره های خشکی می خوردند، امام حسین (ع) می گذشت که تعارفش کردند و او هم پذیرفت،

نشست و تناول فرمود و آنگاه بیان داشت:

ان الله لا يحب المتكبرين. (۳۲)

خداوند متکبران را دوست نمی دارد.

سپس فرمود: من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید. آنها هم دعوت آن حضرت را پذیرفتند و همراه جنابش به منزل رفتند، حضرت دستور داد هر چه در خانه موجود است به ضیافتشان بیاورند، (۳۳) و بدین ترتیب پذیرایی گرمی از آنان به عمل آمد و نیز درس تواضع و انسان دوستی را با عمل خویش به جامعه آموخت.

شعیب بن عبد الرحمن خزاعی می گوید:

چون حسین بن علی (ع) به شهادت رسید، بر پشت مبارکش آثار پینه مشاهده کردند علتش را از امام زین العابدین (ع) پرسیدند، فرمود: این پینه ها اثر کیسه های غذایی است که پدرم شبها به دوش می کشید و به خانه ی زنهای شوهر مرده و کودکان یتیم و فقرا می رسانید. (۳۴)

شدت علاقه امام حسین (ع) را به دفاع از مظلوم و حمایت از ستم دیدگان می توان در داستان ارینب و همسرش عبد الله بن سلام دریافت، که اجمال و فشرده اش را در اینجا متذکر می شویم:

یزید به زمان ولایت عهدی، با اینکه همه نوع وسائل شهوترانی و کام جوئی و کامروایی از قبیل پول، مقام، کنیزان رقاصه و... در اختیار داشت چشم ناپاک و هرزه اش را به بانوی شوهردار عقیقی دوخته بود.

پدرش معاویه به جای اینکه در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده ای نشان دهد، با حيله گری و دروغ پردازی و فریبکاری، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه ی شوهر جدا ساخته به بستر گناه آلوده ی پسرش یزید بکشاند. حسین بن علی (ع) از قضیه با خبر شد در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه ی شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با

استفاده از یکی از قوانین اسلام، زن را به شوهرش عبد الله بن سلام باز گرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده ی مسلمان و پاکیزه یی قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی اش را نمایان و علاقمندی خود را به حفظ نوامیس جامعه ی مسلمان ابراز داشت و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی (ع) و دنائت و ستمگری بنی امیه، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند. (۳۵)

علائلی در کتاب سمو المعنی می نویسد: ما در تاریخ انسان به مردان بزرگی برخورد می کنیم که هر کدام در جبهه و جهتی عظمت و بزرگی خویش را جهانگیر ساخته اند یکی در شجاعت، دیگری در زهد، آن دیگر در سخاوت، و... اما شکوه و بزرگی امام حسین (ع) حجم عظیمی است که ابعاد بی نهایتش هر یک مشخص کننده ی یک عظمت فراز تاریخ است، گویا او جامع همه ی والایی ها و فرازمندی هاست. (۳۶)

آری مردی که وارث بی کرانگی نبوت محمدی است، مردی که وارث عظمت عدل و مروت پدری چون حضرت علی (ع) است و وارث جلال و درخشندگی فضیلت مادری چون حضرت فاطمه (ع) است، چگونه نمونه ی برتر و والای عظمت انسان و نشانه ی آشکار فضیلت های خدایی نباشد.

درود ما بر او باد که باید او را سمبل اعمال و کردارمان قرار دهیم.

امام حسین (ع) و حکایت زیستنش و شهادتش و لحن گفتارش و ابعاد کردارش نه تنها نمونه ی یک بزرگ مرد تاریخ را برای ما مجسم می سازد، بلکه او با همه ی خویشتن، آینه ی تمام نمای فضیلت ها، بزرگ منشی ها، فداکاریها، جان بازی ها، خداخواهی ها و خدا جویی ها می باشد، او به تنهایی می تواند جان را به لاهوت راهبر باشد و سعادت بشریت را ضامن گردد.

بودن و رفتنش، معنویت و فضیلت های انسان

را ارجمند نمود.

به سخنان دل آویز زندگی سازش پردازیم:

«الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون (۳۷).»

مردم بنده ی دنیا هستند و دین را فقط با زبانشان لمس می کنند، تا وقتی بدانند این گفتگوی ظاهری به ضرر دنیایشان نیست بر محور دین چرخ می خورند، اما آنگاه که به امتحانی آزموده شوند (که لازم آید از دنیا ببرند و به دین پیوندند) دین داران واقعی کم هستند.

امام حسین (ع) به فرزندش امام زین العابدین (ع) فرمود:

«ای بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصر الا الله جل و عز». (۳۸)

پسرم، از ستم نمودن به کسی که جز خداوند بزرگ و عزیز یآوری ندارد پرهیز. (خداوند بزودی داد چنین مظلومی را از ظالم خواهد گرفت).

شخصی از امام حسین (ع) خواست خیر دنیا و آخرت را برای او بنویسد، حضرت در جواب او نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فان من طلب رضی الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و من طلب رضی الناس بسخط الله و كله الله الی الناس و السلام. (۳۹)

یعنی: هر کس خواهان رضایت خداوند باشد و خشنودی خداوند را به غضب مردم نفروشد، آفریدگار اموری که بدست مردم است برای او کفایت خواهد کرد، و هر کس طالب رضایت مردم باشد و خشنودی مردم را به غضب خدا بخرد، پروردگار او را به مردم وا می گذارد.

شخصی به امام حسین (ع) عرض کرد: ای پسر رسول خدا (ص)، من آلوده ی به گناه هستم و یارایم نیست که از عصیانم بگریزم، مرا موعظه فرما.

امام حسین (ع) فرمود به پنج کار پردازد و هر چه خواستی عصیان ورز.

۱- از نعمت های خداوند استفاده نکن، آنگاه به گناه رو کن.

۲- اگر می توانی از حکومت و



سر پرستی پروردگار خارج شوی گناه کن.

۳- به جایی پناه ببر که آفریدگارت ترا ننگرد بعد هر چه خواستی گناه کن.

۴- اگر می توانی هنگام مرگ جان به فرشته ی خدا تسلیم نمایی هر گناهی می خواهی به جای آور.

۵- اگر می توانی وقتی که ترا به شعله های دوزخ می سپارند وارد نشوی هر اندازه می خواهی عصیان کن. (۴۰) اکنون که نمی توانی این پنج کار را انجام دهی باید از گناه و آلودگی پرهیزی).

و نیز حسین بن علی (ع) فرمود: ای انسان سرمایه و هستی تو عمر تست، هر روز که از عمر تو می گذرد قسمتی از هستی تو از بین رفته است (بنگر از هستی و سرمایه ات استفاده کرده ای؟ و متوجه باش در آینده بیهوده آنرا تلف نکنی). (۴۱)

«پایان»

## پی نوشتها

۱- در سال و ماه و روز ولادت امام حسین (ع) اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم. ر.به.ک. اعلام الوری طبرسی ص ۲۱۳

۲- احتمال دارد منظور از اسماء، دختر یزید بن سکن انصاری باشد. ر.به.ک. اعیان الشیعه جزء ۱۱ ص ۱۶۷

۳- امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۷۷

۴- شبر بر وزن حسن و شبیر بر وزن حسین و مشبر بر وزن محسن نام پسران هارون بوده است و پیغمبر اسلام (ص) فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است- تاج العروس ج ۳ ص ۳۸۹، این سه کلمه در زبان عبری همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد- لسان العرب ج ۶ ص ۶۰

۵- معانی الاخبار ص ۵۷

۶- در منابع اسلامی در باره ی عقیقه سفارش فراوان شده و برای سلامتی فرزند بسیار مؤثر دانسته شده است، ر.به.ک. وسائل الشیعه

ج ۱۵ ص ۱۴۳ به بعد.

۷- کافی ج ۶ ص ۳۳.

۸- مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۴۶- کمال الدین صدوق ص ۱۵۲.

۹- سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۲۳.

۱۰- ذخائر العقبی ص ۱۲۲.

۱۱- الاصابه ج ۱۱ ص ۳۳۰.

۱۲- سنن ترمذی ج ۵ ص ۳۲۴- در این قسمت روایاتی که در کتابهای اهل تسنن آمده است نقل شد تا برای آنها هم سندیت داشته باشد.

۱۳- الاصابه ج ۱ ص ۳۳۳.

۱۴- تذکره الخواص ابن جوزی ص ۳۴- الاصابه ج ۱ ص ۳۳۳، آنطور که بعضی از مورخین گفته اند این موضوع تقریباً در سن دهسالگی امام حسین (ع) اتفاق افتاده است.

۱۵- ارشاد مفید ص ۱۷۳.

۱۶- رجال کشی ص ۹۴- کشف الغمه ج ۲ ص ۲۰۶.

۱۷- مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۸۴- لهوف ص ۲۰.

۱۸- روز هشتم ماه ذیحجه مستحب است که حاجیها به منی بروند، و در آن زمان به این حکم استجابی عمل می کردند، ولی در زمان ما مرسوم شده است که از روز هشتم یکسره به عرفات می روند.

۱۹- کامل الزیارات ص ۶۸ به بعد- مشیر الاحزان ص ۹.

۲۰- لهوف ص ۵۳.

۲۱- کامل الزیارات ص ۱۰۵.

۲۲- کامل الزیارات ص ۱۰۱.

۲۳- کامل الزیارات ص ۱۲۱.

۲۴- کامل الزیارات ص ۱۴۷.

۲۵- عقد الفرید ج ۳ ص ۱۴۳.

۲۶- ارشاد مفید ص ۲۱۴.

۲۷- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۲۴- اسد الغابه ج ۲ ص ۲۰.

۲۸- مرحوم شیخ صدوق در معنای کلمه ی لطیف که یکی از نامهای خداست چنین می نویسد:

لطیف دو معنا دارد:

۱- آفریدگار چیزهای کوچک و کسی که کارها و تدبیرات او ظریف و دقیق است.

۲- نیکویی کننده به بندگان و کسی که به بندگان خود لطف دارد. (توحید صدوق ص ۲۱۷).

۲۹- این

دعا در کتاب اقبال سید بن طاوس ص ۳۵۰-۳۳۹ و بلد الامین کفعمی ص ۲۵۸-۲۵۱ و بحار الانوار علامه ی مجلسی ج ۹۸ ص ۲۱۳ به بعد و مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی و سایر کتابها نقل شده است. کسانی که بخواهند از متن عربی آن استفاده کنند می توانند به کتاب مفاتیح الجنان که در دسترس همه می باشد مراجعه نمایند.

۳۰- اسد الغابه ج ۲ ص ۲۰.

۳۱- ذکری الحسین ج ۱ ص ۱۵۲ به نقل از ریاض الجنان چاپ بمبئی ص ۲۴۱ انساب الاشراف.

۳۲- سوره ی نحل آیه ی ۲۲.

۳۳- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۵۷.

۳۴- مناقب ج ۲ ص ۲۲۲.

۳۵- الامامه و السیاسه ج ۱ ص ۲۵۳ به بعد.

۳۶- از کتاب سمو المعنی ص ۱۰۴ به بعد نقل به معنی شده است.

۳۷- تحف العقول ص ۲۴۴.

۳۸- تحف العقول ص ۲۴۶.

۳۹- امالی شیخ صدوق ص ۱۲۱.

۴۰- از بحار ج ۷۸ ص ۱۲۶ نقل به معنی شده است.

۴۱- بلاغه الحسین ص ۸۷ به نقل از ارشاد القلوب دیلمی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

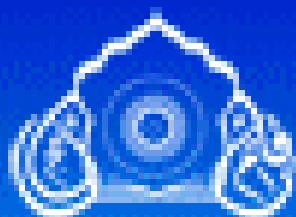
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

